
ترانه
امید
٥/٤
عالم انسانی را دو بال است یک بال ذکور و یک بال اناث

"فقرا امانت منند درمیان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید وبراحت نفس خود تمام نپردازید"

ازیراعه مقدسه حضرت بهاءالله جلت عظمته

گستراننده امید

(نشریه لجنه ملی ترقی نسوان)

شماره پنجم ـ سال چهارم شهرالقول ـ شهرالمسائل آذر ـ دی

(۵) (۴) ۱۰۸ ۱۳۳۰

فهرست مندرجات : صفحه

لن سبارك نیویورك مستر اندرو هجیفرن علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای شخص ربانی پرهمت نامه شمارسید کلامی ازبرای مجلس فقرا ازمن خواسته بودید لهذا مختصری مرقوم میشود که درمجلس فقرا ازقبل من بخوانید
ای رفقای عزیزمن اهل عالم برد و قسمند قسمی توانگرانند وقسمی مستمندان توانگران افتخار بزخارف عالم ناسوت نمایند وبثروت عالم خاك تعلق دل وجان دارند وحال آنکه مانند سایه مردم رو بزوال است اما مستمندان ازآلایش وحطام ناسوتی وآرایش و آلایش جهان خاك فارغند لهذا باید تعلق بعالم ملکوت یابند ودل بجهان آسمان بربندند زیرا نعمت ابدیست وثروت سرمدی گنج عالم خاك عاقبت سبب رنج گردد ولکن کنز ملکوت روز بروز بیفزاید وسبب آسایش دل وجان گردد حیات ابدیه بخشد ودر افق جهان بالا مانند ستاره روشن وتابان نماید این است که درکتاب مقدس میفرماید
"خوشا بحال فقرا که آنان نصیب آسمانی دارند وغنی گردند خوشا بحال برهنه ها که آنان لباس خلعت یابند خوشا بحال گرسنگان که آنان ازخوان نعمت الهی سیر گردند"
پس معلوم شدکه ما فقرا هرچند ازنعمت دنیا بی بهره ایم اما ازخوان نعمت بی زوال بهره ونصیب داریم هرچند درنزد خلق ذلیلیم درپیش خدا عزیزیم هرچند گرسنه ایم از مائده آسمانی بهره ونصیب داریم هرچند برهنه ایم بخلعت موهبت کبری مفتخریم درختی که ازبار وبرگ برهنه است ازفیض بهاری سبز وخرم گردد زمینی که ازگیاه خالیست سبزه نوخیز برون آرد اگرچنانچه زحمت ومشقتی درعالم ناسوت داریم لکن راحت وآسایش در جهان لاهوت داریم اگرچنانچه چراغ زمینی در لانه وآشیانه ما خاموش است لکن چراغ آسمانی داریم اگر ازلذائذ صوری محرومیم ازحلاوت ولذت معنوی نصیب موفور داریم جمیع انبیای الهی ومظاهر مقدسه ربانی تعلق براحت وآسایش وثروت این جهان فانی نداشتند جمیع حتی مسیح تاج فقر برسر داشتند وبکنز ملکوت دل بسته بودند پس معلوم شد که فقر سبب ذلت انسان نیست وثروت سبب راحت وعزت عالم انسانی نه اگرچنین بود البته جمیع انبیای الهی غنی بودند حتی مسیح اول غنی عالم بود وحال آنکه در بیابان بستری ازخاك داشت ودرشب چراغی ازنجوم آسمان وطعامی ازگیاه ارض پس واضح شد که فقر سبب ذلت نیست البته آن بزرگوار میتوانست که ازبرای خود بهتر وسائل [illegible] نعمت وثروت مهیا نماید ولی بجهت نصایح بدیگران وتسلی قلوب فقرا لباس فقر پوشید وتاج فقر برسر داشت وبظاهر بی سر وسامان بود وحضرت بهاءالله ایامی درنهایت فقر گذراندند درزمان سجن درطهران روزی یك نان داشت وبس دیگر فقر اعظم ازاین نمیشود وهمچنین اوقات بسیاری براو گذشت که درنهایت عسرت بود وحال آنکه مقتدر بر آن بودکه اسباب راحت ووسعت معیشت فراهم آرد آنچه ثروتی که درایمت میبینید روی زمین میبینید قطره ای ازعالم خاك است چه معادن عظیمه ازذهب وفضه دراین خاك درمعدن

ارض موجود چه جواهرهای ثمینه که در زیر خاک مدفون ملاحظه کنید که این خاک ضعیف چه قدر ثروت دارد و عاقبت بی ثمره چقدر نالانید آرزوی کنز ملکوت نمائید و ثروت لاهوت بطلبید و نعمت ابدیه بجوئید و در قصر آسمانی منزل و مأوی گیرید و از مائده های الهی روحانی بهره و نصیب گیرید. تفکر کنید خدا را که مورد عنایت حضرت رب احدیه شدید زیرا حضرت مسیح می فرماید "طوبی للفقرا" و امیدوارم که از برای شماها راحتی روحانی نیز مهیا گردد و با عبدالبهاء سهیم و شریک در موهبت کبری باشید از خدا خواهم که از هر جهت از برای شماها راحت حاصل شود. ای عزیز این بیان از برای آنان نهایت بلاغت بخوانید

و علیک البهاء الابهی   عبدالبهاء عباس

****

مقاله حضرت حرم روحیه خانم

(بقیه از شماره قبل)

امر ازدواج را باید از نقطه نظر ارتباط آن با فرد و اجتماع مورد مطالعه دقیق قرار داد. وقتی میتوان از زندگی حداکثر استفاده را نمود که از کیفیات و جزئیات آن مطلع گردید. اصولاً امر ازدواج باید یک رابطه دائمی تلقی شود زیرا محتمل است علاقه شریک زندگی شما بیش از سایر خویشان و بستگان و اقوام دوام و بقا یابد. معمولاً پدر و مادر شما قبل از شما خواهند مرد — اطفال شما بزرگ شده و زندگانی علیحده برای خود تشکیل خواهند داد برادران و خواهران و دوستان شما خویشان و بستگانی در زندگی پیدا میکنند که طبعاً با آنها خواهند پرداخت. لکن شریک زندگی شما یعنی زن یا شوهر شما همیشه مصاحب شما بوده و با شما خواهد بود. در غم و شادی باهم شرکت خواهید داشت. در خانه و اطفال و عوائد و تاجر زیادی در خوشیها و تفریحات شریک و سهیم خواهید بود. در اینصورت قبل از اقدام به امر ازدواج باید متوجه این نکات بوده و فکر کنید که آیا شما دو نفر میتوانید تمام این مراحل را بنحوی رضایت بخش باهم طی نمائید یا خیر.

از امر ازدواج نباید انتظار و توقع خیلی زیاد و یا خیلی کم داشت چنانکه آب هیچوقت از سطح خود بالاتر نخواهد رفت. شما در شر تا حدی میتوانید از وصلت خود نتیجه بگیرید که در تأمین موجبات سعادت این امر مهم بذل همت نمائید. اگر شما خود پر از نقائص بوده و شخصاً بی گذشت و بی صبر و سخت گیر و آمر و مستبد و ... خودخواه باشید انتظار نداشته باشید که اینگونه صفات ازدواج شما را قرین سعادت خواهد نمود و یا اینکه با تغییر همسر خود در زندگی وصلت جدید بیشتر قرین موفقیت و سعادت خواهد شد. امر ازدواج مانند سایر روابط زندگی یک رویه و طریقه ایست که از جمله نواقص و معایب ما را تدریجاً اصلاح میکند. این اصلاح غالباً خالی از اشکال نیست و بهمین علت است که در این مورد وجود عشق و محبت از هر مورد دیگر در تشکیل حیات خانوادگی ضروری تر است. عشق و محبت ... اصولاً قوه ایست الهی و آسمانی و وسیله ارتباط و التیام

است ومانند چرقهٔ افکار وتمایلات متضاد وحالات متباین نفوس را بیکدیگر نزدیک ومرتبط میسازد. عشق ومحبت جراحاتی را که سهوا ویا درمواقع بروز غضب و حسادت ونفرت بر قلوب یکدیگر وارد میـ آورد التیام میدهد. یک عامل قوی دیگری بنفوذ عشق ومحبت درامر ازدواج علاوه میشود وآن عادت است. خانه مشترک وتماس وارتباط روزانه ناآلوده مشترکی درزندگی زناشوئی ایجاد نموده وعادت که یکی ازقوای موثره در زندگی محسوب است زن وشوهر را بیکدیگر متحد ومرتبط میسازد. درحقیقت عادت یک قوه عجیبی است که موجب ثبات و استحکام مبانی ازدواج میگردد چه اگر احیانا بجهاتی عشق ومحبت به نتیجه مطلوبه نرسد آنوقت است که عادت بخودی خود ممکن است زندگی زناشوئی راتا حدی حفظ نماید.

دوشرط اساسی درامر ازدواج موجود است : شرط اول عفت وپاکدامنی وشرط دوم اولاد است. عفت وپاکدامنی که در دنیای امروزه ازنادرترین سجایای اخلاقی است عبارت ازاین است که قوای جنسی انسان که طبیعة امری است کاملا خصوصی ومیتواند زیبائی وجلوه بی پایان بزندگی شما ببخشد حفظ ونگاهداری شود تا بطور شایسته با شریک زندگی وهمسر خود یعنی کسیکه درخانه واولاد وبد وخوب زندگی با شما شرکت دارد مورد استفاده قرار دهید. نجابت وطهارت روحی و حفظ شئون انسانی درامر ازدواج در صورتیکه مسبوق بعفت وپاکدامنی زن و مرد باشد جلوه وزیبائی آن هزار بار بیشتر است. امید موفقیت چنین ازدواجی نیز بمراتب بیشتر خواهد بود زیرا که طرفین ازدواج درزندگی جدیدی که آغاز میکنند ازهرجهت بایکدیگر شریک وسهیم خواهند بود. چون امر ازدواج باایـن کیفیات صورت گیرد فرق وامتیازی بین زن و شوهر وجود نخواهد داشت وتمایلات شدید جنسی ازهیچیک ازطرفین ظهور و بروز نخواهد کرد که سعادت ازدواج را بر هم زند وبالاتر ازهمه طرفین ازدواج تمایلات جنسی را درمحل صحیح خود بکار میبرند و بجای تحریک احساسات نفسانی (چنانچه الحال بحد زیادی معمول است) وظیفه طبیعی خود را درتعدیل شئون زندگی و تأمین صحت وسلامتی خانوادگی ایفا خواهند کرد.

برخلاف نظریه بعضی ازنفوس که میگویند جلوگیری ازتمایلات جنسی مضر بصحت بوده وآزادی فطری وطبیعی افراد را در این قبیل موارد نقض مینماید دکتر کارل چنین میگوید :

(قبل ازازدواج عفت وپاکدامنی پسندیده ترین سجایای انسانی محسوب و حصول عفت موکول برآن است که شخص در سنین اولیه زندگی کسب کمالات اخلاقی نماید واین عفت مظهر عالی نظم وانضباط درامور شخصی است. احتراز وخودداری ازمباشرت باموجنسی درطی دورهٔ جوانی ازلحاظ تأمین سعادت زندگی بیش از هرگونه سعی وکوشش اخلاقی وجسمانی موثر ومفید خواهد بود)

عفت وازدواج قرین وملازم یکدیگراند وهرچه ازدواج زودتر صورت گیرد بهتر است. منظور ازازدواج داشتن اولاد

است معذلک در دنیای کنونی مخصوصاً در زندگی پرزحمت و هیاهوی شهرهای بزرگ این حقیقت بسرعت از نظر محو میشود و ما بطوری از سرشت پاک خاکی خود منحرف شده و [illegible] و پیچ و خم تمدن مادی خویش حیران و سرگردان مانده ایم که حتی از لذات و مواهب اولیه و اصلیه حیات که هر حیوانی از آن متمتع و برخوردار است خود را محروم ساخته ایم. داشتن اولاد امر طبیعی است. داشتن اولاد نه فقط از لحاظ صحی و جسمی برای ما مفید و از نظر جامعه لازم و ضروری است بلکه از جنبه روحانی نیز موجب سعادت است. تولید مثل و یا موجود ذیروحی که از شما بوجود آمده و متکی بشما باشد یک رشته احساسات و عواطف در قلب برمی انگیزد. قلب کسیکه با نوازش طفل خود باهتزاز درنیاید در حقیقت مرده است.

احساسات و عواطفی که در اثر ملاطفت و نوازش اطفال بوجود میآید تا حدی از خودخواهی ما که همیشه گرفتار آن هستیم میکاهد و علاقه جدید و شدید و همچنین حس مسئولیت تازه در ما ایجاد مینماید و شخص را بر آن میدارد که مواظب خویش بوده و شرافت و حیثیت خود را در نظر گیرد و یک نوع محبت جدیدی در ما بوجود میآورد که لازمه آن عطا و بردباری و از خودگذشتگی است. در حقیقت داشتن اولاد میتوانند در والدین حس تزکیه نفس ایجاد نماید و باید همچنین باشد. اولاد بر حلاوت زندگی می افزاید. و در این مورد این وظیفه مهم پیش میاید که برای مولود جدید در فکر وسایل زندگی و تعلیم و تربیت باشیم. پدر و مادر را بیشتر بیکدیگر علاقه مند و مهربان نموده و بر میزان محبت آنان افزوده و شجر ازدواج آنانرا باروری میسازد بالاتر از همه طفل زندگی یکنواخت و بی لطف را که ملازم سن پیری است تا حد زیادی برطرف میکند. معمولاً جوانان زندگانی خود را بدون اطفال کافی و کامل میدانند ولی نفوس متوسط السن در دوره رشد و کمال خود را از داشتن اطفال بی نیاز میشمرند

لکن برای اشخاص مسن ولی اولاد زندگی بکلی بلا ثمر بوده و [illegible] محبسی عاری از عشق و محبت است.

✱

نظم اداری بدیع

(بقیه از شماره قبل)

هشتم — احکام و قوانینی که به زینت عدل اعظم تأسیس و تشریع میشود بدست حکومت تنفیذ میگردد چنانکه در الواح مبارکه وصایا نازل قوله الاعلی: «این بیت عدل مصدر تشریع است و حکومت قوه تنفیذ. تشریع باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریع شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنة النعیم و بهشت برین شود»

نهم — اختلافات حاصله بین ملل و اقوام در محکمه عمومی حل و تسویه خواهند شد چنانکه در الواح مبارکه وصایا میفرمایند قوله العزیز: «و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضاء از جمیع دول و ملل —

است فصل دعوی کند وحکم قاطع نماید"

دهم ــ مؤسساتیکه درظل بیت العدل اعظمند عبارتند از :

الف ــ بیت العدل های خصوصی که در وقت حاضر "محفل روحانی ملی" تسمیه گردیده اند ب ــ بیت العدل های محلی که درزمان ما به "محفل روحانی محلی" نامیده شده اند .

یازدهم ــ طریقه انتخاب محفل روحانی ملی درهرمملکتی بشرحذیل است : درهرمملکتی افراد احباء وکلائی انتخاب مینمایند واین وکلاء یا درنقطه ئی مجتمع شده ویا بواسطه مکاتبه ومراسله نه نفر را از مابین احباء درتمام آن مملکت انتخاب میکنند این نه نفراعضاء محفل روحانی ملی آن مملکتند چنانکه یاران ایران دروقت حاضرمجتمعا ۹۵ نفروکیل انتخاب مینمایند واین ۹۵ نفروکیل یادرطهران جمع شده و "انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران" راتشکیل داده علاوه برانجام سائر وظائف معینه ازبین تمام احباء ایران ۹ نفررا ــ انتخاب مینمایند ویا اگر نظر بمحظوراتی اجتماعشان امکان پذیر نباشد بواسطه مکاتبه ومراسله ۹ نفررا انتخاب میکنند پس اعضاء محفل روحانی ملی که درآینده به بیوت عدل خصوصی معروف خواهند گردید منتخب منتخبین هستند یعنی بانتخاب درجه ثانی معین شده اند .

دوازدهم ــ طریقه انتخاب محافل روحانی محلی درهرنقطه امری بقرار ذیل است :

درهرشهر وقریه ئی که عدد احباء ازسن بیست ویک ببالا یعنی بیست ویک تمام وارد ۲۲ ازنه نفر تجاوز نماید باید محفل روحانی تأسیس شود وهرسالی در یوم اول عید سعید رضوان انتخاب محفل روحانی شروع شود واجرا گردد واگرممکن باشد همان روز نتیجه انتخاب اعلان شود هریک ازاحباء که حق رأی دا نشته باشد یعنی وارد سن ۲۲ شده باشد اسامی نه نفرراکه خالصا لوجه الله مستعد وقابل عضویت محفل روحانی دانند بر ورقه ئی بدون امضاء مینگارد ومکتوم تسلیم محفل روحانی میکند وقتی اوراق جمع شد آن نه نفری که بیش ازهمه دارای رأیند بعضویت محفل روحانی انتخاب میشوند قسمتی ازوظائف محافل روحانیه که از الواح الهیه استخراج شده زیب این اوراق میشود :

جمال اقدس ابهی عزاسمه الاعلی در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله الاحلی :

"وینبغی لهم ان یکونوا امناء الرحمن فی الامکان ووکلاء الله لمن علی الارض ــ کلها ویشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله کما یشاورون فی امورهم ویختاروا ما هو المختار کذلک حکم ربکم العزیزالغفار"

حضرت عبدالبهاء جل ذکره میفرمایند قوله العزیز :

هوالله

اول فریضه اصحاب شورخلوص نیت ونورانیت حقیقت وانقطاع ازماسوی الله و انجذاب بنفحات الله وخضوع وخشوع بین احباء وصبروتحمل بربلا وبندگی عتبه سامیه الهیه است وچون باین صفات موفق ومؤید گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید .

ثانی فریضه اثبات وحدانیت جمال غیب

ابهی ومظهریت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی و عبودیت محضه صرفه ذاتیه کینونیه باطنه حقیقه صریحه عبدالبهاء بدون شائبه ذکری دون آن و هذه غایتی القصوی ومنتهی معارجی العلیا و جنتی الماوی ومن نوروجهی وطیبة قلبی وشفاء صدری وعزة عینی وروا قلبی وبرد لوعتی وسر علتی ومن اعتقد بغیرهذا فقد خالف عبدالبهاء

ثالث فریضه ترویج احکام الهیه در بین احباء از صلوة وصیام وحج وحقوق وسایر احکام الهیه بالتمام وهمچنین دائما تشویق وتحریض کل احباء بموجب نصوص قاطعه الهیه براطاعت وخدمت سریر سلطنت عادله شهریاری وصداقت وامانت در خدمات اعلیحضرت دادپرورتاجداری و تمکین اولیای امور حکمرانی •

رابع فریضه حفظ وصیانت عموم احباء در جمیع موارد ومواقع وتمشیت امور عمومیه از قبیل تربیت اطفال وتهذیب اخلاق و تعلیم علوم نافعه ازجمیع جهات وتاسیس مدارس ومکاتب بجهت ذکور واناث و تکفل فقرا وضعفا وصغار وایتام وارامل و ایامی وتدبیر وسائط صنعت وکسب و توسیع احوال عموم •

خامسا ـ منع عموم ازآنچه سبب فتنه وفساد وعدم مداخله درامورسیاسیه بالکلیه و عدم مکالمه دراین خصوص ولو بشق شفه ودلالت برتمکین درجمیع احوال وسکون و محبت ووداد ومنفق باعموم •

سادسا ـ مدارا با اهل فتورونشبث بجمیع وسائل درارجاع آن نفوس برمیثاق حضرت رحمن • ع ع

ونیز میفرمایند قوله الاحلی :

اول شرط محبت والتیام تام بین اعضاء آن انجمن است که ازبیگانگی بیزار گردند ویگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیراامواج یك بحرند وقطرات یك نهر نجوم یك افقند واشعه یك شمس درختان یك بوستانند وگلهای یك گلستان واگروحدت حال ویگانگی بیملال درمیان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بیسر وسامان • وشرط ثانی ـ آنستکه رئیسی بجهت آن محفل اعضای انجمن بالاتحاد انتخاب کنند ودستور العمل ونظامی بجهت اجتماع ومذاکره قراردهند وآن دستورالعمل ونظام در تحت اداره ومحافظه وحمایت رئیس باشد وتنفیذ نماید واعضاء محفل باید درنهایت اطاعت وانقیاد باشند مکالمه حشوو زوائد درآنمحفل نگردد واعضاء در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند وطلب تأیید ازافق ابهی ودرنهایت خلوص و وقار وسکون وآداب درانجمن قراریابند وبنهایت ادب وملایمت کلام واهمیت خطاب ببیان آراء پردازند درهرمسئله تحری حقیقت کنند نه اصرار دررای زیرا اصرار وعناد دررای منجر بمنازعه ومخاصمه گردد وحقیقت مستورماند ولی اعضای محترمه باید بنهایت آزادگی بیان رای خویش نمایند وابدا جائزنه که نفسی تزییف رای دیگری نماید بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت کند وچون اختلاف آراء حاصل شود رجوع باکثریت آراء کنند وکل اکثریت رامطیع ومنقاد گردند ودیگر جائزنه که نفسی ازاعضاء محترمه برقرار اخیر چه درخارج وچه درداخل اعتراض نماید ویانکته گیری سبب شودکه هیچ

قراری استقرار نیابد.

باری هرکاری که با الفت ومحبت وخلوص نیت فیصل شود نتیجه اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات فوق ظلمات است.

تصادم افکار ومقاومت آراء در انجمن شور سبب ظهور شعاع حقیقت است نباید هیچیک از اعضاء متکدر از مقاومت دیگری شود بلکه هریک قول دیگری را بنا بر وجود مخالف بودن با رای خویش در کمال ادب بخلوص نیت گوش دهد وغباری در قلبش ننشیند چون چنین گردد آن انجمن انجمن الهی است والا سبب برودت و کدورت عالم شیطانی.

همچنین آن محفل روحانی باید قطعیا بامور سیاسی که راجع بحکومت محلی است تعرض ننماید حتی از امور سیاسی کلمةً تفوه ننمایند مذاکرات بتمامها محصور در امور روحانیه باشد که تعلق بانتظام امور و تعلیم اطفال و اعانه فقرا و اعانه ضعفا جمیع فرق عالم ومهربانی بکل امم ونشر نفحات الله وتقدیس کلمة الله دارد.

(بقیه دارد)

***

اطلاعات علمی بزبان ساده

مقاله پنجم

کره زمین

۱ــ زمین جسمی است کروی بصورت پرتقال یا هندوانه که سه قسمت آنرا آب فراگرفته ویک قسمتش خشکی است.

۲ــ زمین هم دور خود وهم گرد آفتاب میچرخد واین دو حرکت باهم صورت میپذیرد چنانکه وقتی فرفره ئی را میچرخانند هم بدور خود میگردد وهم بروی زمین دائره رسم میکند.

۳ــ از حرکت زمین بدور خود که در ظرف ۲۴ ساعت انجام میپذیرد شب و روز حاصل میشود واز گردش زمین بدور آفتاب که درمدت ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه اجرا میشود چهار فصل سال رخ میدهد.

۴ــ همانطور که آهن ربا سوزن را بسوی خود میکشد کره زمین نیز همه اشیاء را بمرکز خود جذب میکند بهمین جهت ما بروی زمین قرار گرفته پرت نمیشویم.

۵ــ باآنکه زمین بکمال تندی وشتاب درحرکت است ما این جنبش را احساس نمیکنیم همچنانکه کشتی نشستگان از حرکت کشتی بیخبرند.

۶ــ همه میدانند که هرجسم مایعی بشکل کروی درمیآید مگر آنکه مانعی تصادف کند وصورتش را تغییر دهد چنانکه باران وتگرگ بصورت کروی بزمین فرود میآید وآفتاب وماه وستارگان همه کروی هستند بهمین دلیل زمین ما هم که در ابتدا جسم مایعی بوده طبعا بصورت کروی درآمده است.

۷ــ دلائل کرویت زمین بسیار است که ما درین مقاله بچند فقره آن اشاره میکنیم:

الف ــ وقتی شخصی کنار دریا نشسته وازدور بسفینه ئی که روبساحل میآید نگاه میکند اول نوک دکل وسپس بدنه آن بعد کم کم تمام کشتی نمایان میشود.

ب ــ وقتی کشتی از ساحل بدریا میرود ابتدا خود کشتی وبعد بتدریج دکل آن از نظر پنهان میگردد

اگر زمین کروی نمیبود هر قدر کشتی دور می شد باز هم بوسیله دوربین های قوی تمام آن آزادورنمایان میگردید ویا دکل آن از بدنه کشتی زودتر از نظر غائب میشد زیرا خود کشتی جسیم تر و عظیم تر از دکل آن است وبالطبع بایستی از دور بهتر دیده شود.

ج ــ وقتی کشتی بساحل نزدیک میشود سرنشینان آن از دور ابتدا بناهای بلند و بزرگ شهر را می بینند وبعد که بکناره نزدیک ترمیشوند عمارات پست ساحلی را نیز مشاهده میکنند

د ــ وقتی آفتاب غروب کند ویکلی از نظر ما پنهان شود اگر کسی با بالون بهوا رود آنرا دوباره خواهد دید وچون باز نا پدید شود اگر بالون بیشتر بهوا صعود کند خورشید مجددا ظاهر خواهد گردید

ه ــ اگر شهری درجلگه وسیعی واقع شده باشد ومسافری بآن نزدیک شود اول مناره ها وابنیه عالیه وبعد کم کم تمام شهر را از نظر خواهد گذراند.

و ــ وقتی زمین بین آفتاب وماه قرار میگیرد و خسوف حاصل میشود سایه زمین که بماه افتاده گرد کروی است

۸ ــ زمین یک ملیون وسیصد هزار بار از آفتاب کوچکتر وپنجاه بار از ماه بزرگتر است.

۹ ــ اگر مسافری درظرف بیست وچهار ساعت ۲۵ میل راه برود وشب وروز مستقیم و بدون انحراف سفر کند درمدت ۱۶۴۲ روز دور زمین را خواهد گشت یعنی بهمان محلیکه از آن خارج شده بود وارد خواهد گردید.

****

روزهای جمعه

صبح جمعه یوم شادمانی فقرای عکا وهنگام کامرانی شاگردان مدرسه وموقع سیر وتماشا وحیرانی مسافرین ارض مقصود است یک قسمت از این جشن عجزه و مساکین را که شباهت تامی به مهمان نوازی واطعام مساکین حضرت مسیح دارد مستر ملیهس سابق الذکر از بالای پنجره یک صبح جمعه مشاهده نموده ودرکتاب خود بمضامین شیوائی بانگلیسی مرقوم داشته است قسمتهای دیگر که مقدمه ومکمل این روز فیروز است درخاطر مومنین آن زمان مستور ومرموز است. صبح جمعه درجلو خان بیرونی مبارک فوقانی است فقراء وعجزه بسیاری از فقراء اطراف با امیدواری بشهر آمده از فضای جلوخان هیاهوئی برپا کرده اند پیر جوان ــ کوچک بزرگ مرد زن بالباس های مختلف مندرس همه علیل ورنجور مفلوک و بیچاره فلک زده باآه وناله انتظار ورود صاحبخانه را دارند مسافرین هم یک یک بعد از صرف لقمة الصباح باین تماشا گاه توجه نموده دراطراف ایستاده تماشا میکنند نوباوگان وخرد سالان که شاگردان مدرسه مختصره عکا هستند هریک بایک کتابچه درس صفحه مشق قلم ودوات ــ دراین فضا وارد شده بسرعت بسمت حیاط بیرونی میشتابند خدام درب خانه آب پاشی وجاروب را تمام کرده بکار دیگر

مشغولند اما همگی منتظرند که سرکار آقا از بیرون تشریف بیاورند معلوم نیست صبح بسیار زود هنگام طلوع آفتاب کجا تشریف برده اند قلعه عکا مانند حیفا فضای صحرا وکنار دریا ندارد که در آن خلوتگاه برای تلاوت مناجات رفته باشند لابد بخانه ضعفائی رفته اندکه نمازخوان وسحر خیز ومنتظر مهمان کریم الطبع عزیزند هر کس که بوسیله اتفاق درچنین روزی در ظل مبارک بکلبه های فقیرانه این گروه از مساکین رفته باشد میداند که اینها فقرائی هستند ازبالا به پائین آمده چون هرگز دست تکدی درازنکرده اند مورد عطوفت مخصوص عبدالبهاء گشته چنانکه گفته اند :

گفت پیغمبرکه رحم آرید بر

کل من کان غنیا فافتقر

حالا سرکارآقا درآن کلبه هامشغول نوازش فقراهستند یکی رانصیحت میکنند یکی را برکت میدهند یکی را دستور صحی عنایت میفرمایند یکی رابه تأیید روح — القدس بشارت میدهند خلاصه دروقت بیرون آمدن مبلغی که رفع احتیاج هفتگی نماید باچهره گشاده تسلیم واینک مراجعت نموده ازدروازه جلوخان وارد شدند فقرا بسمت ایشان هجوم آورده دست حاجت درازکرده هرکس بمقتضای عقیده خود بدعا گوئی وثنا خوانی مشغول این فقرا که غالبا متجاوز ازشصت هفتاد نفرند تنها پول نمیخواهند یکی دعامیخواهد یکی شفا میخواهد یکی برکت میطلبد خلاصه هر کس هردرد بی درمان دارد علاج آنرا میخواهد یکی شفا میخواهد ومیجوید هنگامه غریبی برپا شده واین هجوم باعث زحمت است وبلسان شفقت همه راتسکین میدهند ودروقت اعطای وجوه چون نظم و نسق درکارنیست بعضی درهنگام عرض اندام میکنند برخی بیش ازسهم خود به علف میربایند لهذا صوت مبارك فهورانه بلند میشود بنشینید همه بنشینید هرکس نه نشیند محروم است هرکس برخیزد مغبون است بالجمله مختصر انتظامی بر قرارشد فقرا دردو صف جداگانه نشستند معبرباریکی دروسط پیدا شد وبه ترتیب معینی ازیکطرف شروع باعطای وجه می فرمایند بعد ازوصول هم هیچیك حق جنبش وحرکت ندارد تا با واردین جدید دیگرمشتبه نشود اشخاص قوی هیکل تنبل رارد میکنند بدست اطفال چیزی نمیدهند تا بدعادت نشوند اشخاص معیل راکه میشناسند بیشتر کرامت میکنند دراین هنگامه هامسافرین درگوشه وکنار بدیوارتکیه داده دست برسینه ایستاده انگشت حیرت بدندان میگزند درس — عبرت میگیرند ومعنی رأفت وشفقت می آموزند • بلی

سرانگشت تحیر بگزد عقل بدندان

چون تامل کندآن قامت انگشت نمارا

آرزومیکنندم شمع صفت پیش وجودش

که سراپای بسوزند من بی سروپارا

گرمخیربکنندم بقیامت که چه خواهی

دوست مارا وهمه نعمت فردوس شمارا

باری مجلس جشن فقرا بانتها رسید احبا درظل مبارك بحیات بیرونی وارد شدند محفلی دیگرد لچسب تردراینجا مهیاست جشن فقرا تمام شد هنگام شادکامی اطفال اهل بها فرارسید اما فرصت رفع خستگی برای هیکل مبارك

باقی نماند شاگردان مدرسه بترتیب قد صف بسته کتابچه درس صفحه مشق با قلم ودوات ایستاده منتظر قدوم مبارکند که با نوازشهای بلیغ بنوبه خود مورد انعام واکرام گردند وتعلیمات روحانی بیابند هیکل مبارک بطرف محل دبستان تشریف می شتابند تا اخبار شهر کیهان که از اثر عجله و شتاب فوراً بدستهای مبارك وارد آمده بنویسند وبعد آماده پذیرائی اطفال مؤمنین گردند دراینجا بیست ودو سه نفردریك صف ایستاده اند اینك بعضی کلمات محبت آمیز نسبت باینان ادا نموده اول ازمعلم مدرسه چگونگی اخلاق ورفتار تلامیذ رامیپرسند سپس ازشاگرد بزرگتر صفحه مشق راگرفته ملاحظه میفرمایند قلم فارسی تراشیده بدست شاگرد حاضراست تقدیم میکند این واو را اینطور باید نوشت این عین را بالاتر باید نوشت این سطر بندی درست نیست خلاصه یك یك ملاحظه فرموده بعضی راتشویق وبرخی را نصیحت میفرمایند اینکه بهتر نوشته تی با آنکه خط تو عقب رفته است همینکه به شاگردان کوچك میرسید ملاطفت مخصوص اظهار داشته ودو سه کلمه مزاح دلچسب میفرمایند بعد کتابچه درس انگلیسی را میگیرند دو سه سؤال متفرقه ازدو سه نفر مختلف میفرمایند دو سه مرتبه بالا وپائین میروند ودقت کامل درجزئیات دروس می فرمایند حتی پاکیزگی دستها را هم طرف توجه قرار میدهند بالاخره زبان بنصایح میگشایند ودرکلیات آداب واخلاق بعد در باره توجه بحق وکیفیت دیانت فرمایش میفرمایند کم کم بیانات اوج میگیرد در این موقع مسافرین ومجاورین که دورتر ایستاده اند نزدیك میشوند هیکل مبارك مشی میفرمایند ودرهنگام قدم زدن ورفتن وبازآمدن فرمایشات بقدری مؤثر میشود که انسان بعالم دیگرمیرود بدرجه که درعالم روح خطایای گذشته واینده خود را درلوحه وجود خویش میخواند هرکس بمقتضای فهم وادراك خود حقیقتی راکه مقدس و مبرا ازدگرگونیهاست مشهود می بیند از یکطرف دنیا ومافیها رافراموش میکند ازیك طرف نادیده هامیبیند وناشناخته ها میشناسد حتی بعالمی به روح پرواز میکند که عالم وجود را به پرکاهی نمیخرد سبحان الله برای خاطراین اطفال میدان صحبت چقدر وسعت یافت وسخنان را بچه عوالمی کشانید خلاصه آنکه با صغری وکبری نطق مبارك نتیجه مطلوبه چنان است که مستمع ناسوتی بجان ودل روحانی وملکوتی میگردد همینکه صحبت تمام شد کیسه پول بیرون میآید ربع مجیدی دو قروشی فراوان است ازشاگرد اول شروع میفرمایند تا باطفال کوچك میرسد عجب ترآنکه در هنگام اعطای تنخواه مزاحهای دلفریب هم میفرمایند وبعد ازاتمام عمل دراطاق بیرونی جلوس فرموده یکدور قهوه شیرین باجمیع حاضرین میل میفرمایند چند دقیقه دیگر باظهار ملاطفت نسبت بمسافرین میپردازند یکوقت متوجه آن میشوند که جیب های مبارك سنگین است عرایض دوستان الهی بلاجواب مانده فورا برخاسته یکنفر ازکتّاب را احضار وباطاق بالا تشریف میبرند اما روز جمعه که تعطیل عمومی است اغیار فرصت نمیدهند دسته دسته میآیند دراین ضمن هرچه ازقلم ولسان صادرشد البته وجود با زیافتی و غنیمت

است تا وقت عصر که مسافرین ومجاورین کلا وطرا بیایند دیداری تازه کنند بدستور مبارک پیاده یا باگروسه به ترتیب معینی به زیارت بهجی بروند این بود ترتیب یوم جمعه اما روز یکشنبه که تعطیل نصاری است واردین بیشتر مسیحی هستند صبح یکشنبه فقط بدیدن فقرای عیسوی میروند وطرف عصر محترمین ایشان مشرف میگردند ای خواننده عزیز من درقسمت سوم این کتاب عنان قلم از دست رفت صحبت قدری بطول انجامید اما هزار هزار حسرت و افسوس که باوجود این طول کلام هنوز قطره از دریای منویات خاطر ومشاهدات موثرمتواتر برشته تحریر درنیامد زیرا آنچه من درآن ساحت مشاهده نمودم یکنفر غیر ازمن وقلمی غیر ازقلم ناتوان من باید بنظر قارئین محترم برساند لهذا برای تنویر افکار وروشنی خاطر یاران الهی یکی از مناجاتهای مختصر که در بحبوحه اینگونه زحمات ومشقات نازل شده به نیت لیکون ختامه مسک بنظر شما اولیای الهی میرسانم وبه برکت این کلمات عالی متعالی برای شما وبرای خود تأیید آسمانی می طلبم ·

هوالابهی

ای پاک یزدان من وخداوند مهربان من قوتی ده که تامقاومت غوائل بسیط زمین نمائیم وقدرتی بخش که چون بحر محیط موج برساحل شرق وغرب زنیم

ع ع

* * *

این بود صفحه ئی از خاطرات نه ساله عکا تالیف حضرت دکتر یونس خان افروخته علیه رضوان الله وبهائه راجع به مرحمت وملاطفت حضرت عبد البهاء مولی الوری جل ثنائه بفقرا· چون فصل زمستان درشرف حلول است از خوانندگان عزیز مستدعی است بمنظور تأسی بمولای بی همتای اهل بهاء حضرت مولی الوری جل ثنائه بر حسب تعالیم مقدسه روحانیه اعانات وتبرعات خویشرا برای دستگیری از فقرا ومستمندان ایصال فرمایند ·

* * *

سرماخوردگی یازکام

بدون اغراق میتوان گفت که اشخاص بزرگ وهمچنین اطفال بیش از هر بیماری دیگر مبتلا به سرماخوردگی میشوند واین رقم دراطفال شاید ده برابر بیش از مجموع بیماریهای دیگریست که بآن دچار میشوند سرماخوردگی از ویروسی تولید میگردد — (ویروس حیوانیست که ازمیکروب هم کوچکتر است) این ویروس جهاز تنفس راتحریک میکند وباآنکه خود بنفسه چندان آزاری به بیمار نمیرساند ولی بواسطه آنکه قوای بدن را درمقابل سایر میکربها خصوصا میکربهای سینه پهلو (پنومونی) سینوزیت وگوش درد ضعیف مینماید باید دروقت ابتلا بآن دقت ومراقبت زیادی نمود میکروبهای بیماریهای فوق الذکر معمولا درزمستان واوائل بهار در گلو وبینی اشخاص وجود دارند ولی بواسطه مقاومت نیروی بدن نمیتوانستند رشد ونموی نمایند ولی بمجرد آنکه براثر سرماخوردگی بدن دچار ضعف شد آنوقت است که باشدت به نیروی بدن حمله میکنند باین جهت است که سرما

خوردگی را بابی اعتنائی نباید نگریست و باید توجه کاملی دروقت بروز این بیماری ازبیمار نمود به تجربه رسیده است که، خستگی ویا درمعرض سرما قرارگرفتن زودتر شخص رامبتلا میکند گوآنکه تا ویروس سرما خوردگی نباشد شخص مبتلا به زکام نمی شود کودک یا شخص بالغی که بیشتر در هوای آزاد بسر میبرد مقاومت بیشتری درمقابل سرماخوردگی میتواند ازخود نشان دهد باین جهت است که پزشکان چند ساعت بسربردن درهوای آزاد در زمستانرا درصورتیکه هوا مناسب باشد و همچنین خوابیدن دراطاقی که بخاری درآن وجود نداشته باشد برای همه تجویز میکنند خانه ها واطاقهائی که در مدت زمستان کمتر هوای آزاد بآنها داخل میشود ودرون آن زیاد گرم شده قوه مقاومت بدن را درمقابل سرما خوردگی کم میکند خیلی اشخاص برای مرطوب نگه داشتن هوای اطاق ظرف آبی روی بخاری میگذارند ولی بهترین طریقه برای جلوگیری ازخشک شدن هوا آنست که درجه حرارت آنرا از ۷۰ درجه فارنهایت پائین ترنگه دارند درجه ۶۸ بسیار خوبست وگرچه دراوائل شخص باین درجه بازاحساس سرمامیکند ولی کم کم بآن عادت نموده واین هوای ملایم سالم را برهوای اطاقهای گرم ناسالم ترجیح خواهد داد درزمستان هواسنجی که ازخوبی کار آن اطمینان دارید بخرید ودراطاقی که می نشینید بزنید وروزی چند بار آنرا به بینید ٠

بهترین راه برای مبارزه با سرما خوردگی بوجود آوردن قوه مقاومت است که باتغذیه صحیح این نظر تأمین میشود خوردن موادغذائی که ویتامین آ درآن موجود است چون شیر کره تخم مرغ و سبزیجات برای اطفال نهایت ضرورت را دارد روغن کبد ماهی نیز بسیار مفید است ٠

بچه ها از۲ تا شش سالگی بیشتر دچار سرماخوردگی میشوند بعد ازشش سالگی مثل این استکه قوه مقاومت بیشتری در مقابل آن پیدا میکنند در۹ سالگی تقریبا شماره دفعاتی که طفل باین بیماری مبتلا میشود به نصف زمان شش سالگی و در دوازده سالگی به نصف زمان ۹ سالگی تقلیل مییابد ٠

واضح است که شخص هرقدر درتماس بیشتری با مردم باشد باآنکه ازخود مراقبت نیزنماید بیشتر دچار بیماریهای مختلف میشود باینجهت طفلی که درخانه تنهاست بمراتب ازکودکی به کودکستان میرود کمتر دچار سرماخوردگی میشود حتی با مراقبتی که اولیاء کودکستان می کنند نمیتوانند مانع سرایت بیماری گردند زیراچه بسیار ممکن است که قبل ازآنکه خود شخص مبتلا متوجه بیماری خویش شود آنرا بدیگری منتقل نموده باشد و گاهی ممکن است بدون آنکه خود مبتلا به بیماری گردد عامل انتقال آن ازشخصی به شخص دیگر شود ٠

وقتیکه مادری دچار سرماخوردگی می شود باید تاممکن است خود راازکودک دور نگه دارد دراینگونه مواقع مادر باید ازبغل گرفتن وبوسیدن طفل خودداری کند ووقتیکه مجبوراست برای طفل کاری انجام دهد بهتراست صورتش را از رو

بروی صورت طفل کنار نگه دارد واین دقت را خصوصاً وقتیکه عطسه یا سرفه میکند شدیدتر نمایند وقتیکه میخواهند چیزی بدست طفل بدهند قبلاً باید دست خود را با آب وصابون بشویند بسیاری از مادران در وقت ابتلا به سرماخوردگی پارچه را جلوی دماغ ودهان خود می بندند تا طفل کمتر در معرض میکرب سرماخوردگی قرار گیرد ولی اگر این پارچه یا بهتر بگوئیم ماسک طفل را نمی ترساند آنرا باید بکار گذاشت این ماسک بایستی چهار بند داشته باشد که در پشت سر بهم گره بخورد وهنگام باز کردن باید فقط دست به بندها زد وآنرا باز نمود وهر روز هم آنرا شست وجوشانید البته این ماسک کمک زیادی در جلوگیری از سرایت سرماخوردگی میکند ولی بعضی از مادران نمیتوانند آنرا درست بکار ببرند وزحمت بیشتری برای خود فراهم میکنند مثلاً در وقت باز کردن بجای آنکه بندها را از هم باز کنند پارچه را از روی دهان وبینی پائین میکشند واین کار خیلی بیشتر از آنکه اصولاً ماسکی بکار برده نشود ضرر دارد زیرا ما دستهای آلوده به میکربهائیکه در آن قسمت پارچه یعنی جلوی دهان وبینی قرار دارد بدماغ طفل میرود وباعث آلودگی او میشود اگر یکی از افراد خانواده مدت زیادی سرفه میکند حتما باید از سینه او عکس برداری شود مخصوصاً وقتیکه کودکی در خانواده است پرستار کلفت ونوکر خانه نیز باید معاینه دقیق طبی شوند

کودک تا یکسالگی زیاد دچار سرماخوردگی میشود ولی معمولا چندان سخت نیست وکمتر تب همراه دارد وبیشتر برای آنکه سوراخهای بینی او گرفته میشود ومجبور است که از دهان نفس بکشد ناراحت میشود واین ناراحتی خصوصاً وقتیکه می خواهد شیر بخورد بیشتر میشود وباین جهت گریه را سر میدهد در این قبیل مواقع قطره ایکه پزشک برای چکانیدن در بینی طفل تجویز میکند او را از این ناراحتی نجات میدهد کودک یکساله کمتر از بزرگتران دچار برنشیت وسایر عوارض گریپ میشود بیشتر کودکان یکساله به بالا سرماخوردگی را با تب شدید وسختی شروع میکنند وبا آنکه در همه حال بایستی به پزشک مراجعه نمود ولی زیاد هم نباید نگران شد البته این تب با تبی که چند روز بعد از سرماخوردگی عارض بیمار میشود تفاوت بسیار دارد ودر صورت دوم ممکن است که قسمتی از جهاز تنفسی دچار عفونتی مانند گوش درد وغیره شده باشد وحتما معاینه پزشک ضروریست.

با طفل مبتلا به سرماخوردگی چه باید کرد؟

قبل از هر کار باید او را گرم نگهداشت او را در اطاقی با حرارت ملایم بگذارید واز سرما خصوصاً جریان هوا محفوظ نگه دارید ماندن در رختخواب بسته به آنست که کودک چند ساله است وحالش چگونه است تب همراه دارد یا نه اگر سرماخوردگی بجز تبیست لزومی ندارد که حتما او را بخوابانید ماندن در اطاق برای او کافیست ولی اگر سرماخوردگی با تب همراه است بهتر است برای یکی دو روز ویا تا زمانیکه تب قطع نشده او را در رختخواب نگهدارید اغلب کودکان را نمیتوان در یک جا نگهداشت با مختصر

فقلتی ازجا برمیخیزند وبالباس کمی که پوشیده اند دوباره سرمامیخورند از خوابانیدن این کودکان بهتر است صرفنظر کنید ولباس کافی بآنها بپوشانید این کار بهتر از آنست که لحظه چند در رختخواب باشد وتا شمارا دوردید از آن بیرون آمده وبا پای بیجوراب وکفش روی آجرهای سرد اطاق مشغول بازی شود مراقب پوشش اونیز باشید اگر روی تخت می نشیند یك ژاکت پشمی سبك روی لباسش بپوشانید تا قسمت بالای تن او نیز مثل پاهایش که درزیر پتو است گرم باشد زیاده ازحد اورا با لباس سنگین نکنید هم ناراحت میشود وهم زود عرق میکند ودوباره سرمامیخورد ٠

کودك بیماررا با آنکه بهوای آزاد عادت داشته باشد دراطاق دربسته بخوابانید تا اگر روی خودرا کنار زد درمعرض جریان هوا قرار نگیرد اگر فکر میکنید که هوای اطاق کثیف میشود دراطاقش را که به راهرو یا اطاق دیگر باز میشود باز نگه دارید ویا قبل ازخواب طفل را خوب بپوشانید وبعد پنجره را برای چند دقیقه باز کنید

گاهی پزشك دستور میدهد که برای اطاق را برای بیمار مرطوب نگه دارند تا باینطریق گلو وبینی خشك بیمار احساس ناراحتی نکند این دستور برای بیماری که سرفه های خشك میکند مفید است ولی البته درهوای گرم این کار لزومی ندارد ساده ترین راه آن این است که روی بخاری یك ظرف بزرگ بطوریکه روی تمام بخاری را بگیرد پر آب قرار دهید لازم به تذکر نیست که درآن بایستی بردا شته شده باشد یك قاشق چای خوری تنطور تبروئن درآب بریزید ویا شمدی راخیس کنید ونزدیك بخاری روی بندی آویزان کنید وهروقت که خشك شد دوباره آنرا خیس کنید البته باید مراقب بود که طفل به بخاری دست نزند ویا آب جوش رابروی خود نریزد ٠

* * *

تقصیر با کیست

خاطرات ایام کودکی باتمام جزئیاتش درنظرمن مجسم است وشاید شما اینرا باورنکنید وتصورنمائید که ازآنزمان چیزی بخاطرمن نیست ویا اینکه بگوئید اصولا طفل با فکرکوچك وحافظه مختصرخود چطور میتواند چیزی ادراك کند تا خاطره ای ازآن برایش باقی بماند ٠ا شتباه همینجا است شما که این فکرامیکنید مدتها است دوران طفولیت وحتی جوانیتان طی شده وخاطرات آن دوران را فراموش کرده اید ٠ ایکاش میدانستید که ضمیر پاك وبی آلایش طفل چطور تمام جزئیات وقایعی راکه دراطرافش بوقوع می پیوندد درخود نقش مینماید وتجزیه وتحلیل میکند وبالاخره نتیجه میگیرد واین نتیجه تاچه حد درزندگی آتیه طفل مؤثر است اگرواقعا اولیای من نیز اینرا می دانستند با اعمال وافعال خود زندگی آتیه طفل خودشرا خراب نمیکردند ٠

مادرم براستی مرا دوست داشت ومرا همواره درآغوش خود میفشرد اوتمام هم خودرا صرف راحتی جسم من میکرد وبه خیال خود حداعلای سعادت را برای

من ایجاد مینمود . اما او اشتباه میکرد من علاوه برجسم واجد روح نیز بودم واز روح من بی خبر بود وبا اینکه احساسات مرا چون خود من کوچك وناچیز تصور مینمود . او برای راحتی من باپدرم مناقشه میکرد و تصور میکرد وظیفه مادری خود را بنحو احسن انجام میدهد او خیال میکرد کـه طفل بغیر از خوراك چیزی نمی فهمد وبغیر راحتی جسم چیزی نمیخواهد بهمین ملاحظه اشکهائی را که درموقع دعوای او با پدرم میریختم بچیزی نمیگرفت ومثل سایر امور بی اهمیت تلقی میکرد او نمیدانست این مناقشات چه تأثیر سوئی در روح من می بخشد وچه صدمه غیرقابل جبرانی بروحیه من یعنی طفلی که بقول خودش با آنهمه سختی ومرارت بزرگ میکند میزند خلاصه زندگی من با اینکه کمال سعی در راحتی آن میشد برای خود من با ناراحتی غیرقابل وصفی توأم بود .

دورانی که هرطفل با سعادت در دامان مادر بخوشی طی میکند وشالوده زندگی روحی آتیه اش را برآن استوار می نماید برای من بدین نحو سپری شد و زمان مدرسه ودرس وکتاب پیش آمد باز هم پدرومادرم برای مناقشه ودعوی موضوع جدیدی پیدا کردند پدرم میخواست کـه من هرچه زودتر مراحل مختلف تحصیل راطی کنم وبیش از استطاعت خودم زحمت بکشم وبرای اینکار بهترین راه را سرزنش من میدانست او پیشرفت سایر رفقا واحیانا شاگرد اول بودن خودش را باصطلاح برخ من میکشید و از طرفی مرا نزد نفس خود خجل وشرمسار و از آتیه مأیوس و نا امید میساخت و از طرف دیگر روح تنبلی و بدبینی بزندگی را در وجود من ایجاد می نمود . برعکس مادرم میل داشت که طفل اومدت دیگری نیز نزد او و درخانه ودر دامان او باقی بماند . ومن برخلاف میل هر دو بازی با همسالان وکوچه گردی را بهر دو کار ترجیح میدادم . البته کار من نتیجه افراط وتفریط و عدم توافق پدر ومادرم بود . در عین حال که از مناقشه آنان رنج میبردم بـا خود میگفتم اگر وجود من آنقدر ناچیز است که آنها تصور مینمایند پس بچه جهت بـه خاطر من آنقدر باهم میجنگند ؟ حالا می فهمم که درحقیقت هیچیك از آنها دلشان برای من نسوخته بود وفریادها وداد های آنها برای خاطر خودشان بود ؛ یکـی میخواست تفوق خود را بر دیگری ثابت کند وفکر خویش را پیش برد ودیگری برای راحتی و خوشی خودش میخواست مرا نزد خـود نگاهدارد چه بسا اطفال بیگناه که فدای خودخواهی پدرومادرشان میشوند .

بهرترتیب بود بمدرسه رفتم افکارمغشوش من زندگانی ناراحت منزل محیط خانوادگی نامرتب باعث آن شد که از مدرسه نیز گریزان باشم من انتظار داشتم که از جهت ظاهر از رفقای مدرسه خود عقب نباشم . آن اختلاف طبقاتی که بین اولیای ما موجود است و خواه وناخواه آنانرا بمحرومیتهای معمول عادت داده است نزد ما اطفال دبستان مفهومی نداشت بنابراین جزئی ترین خیال بیچارگی وفقر در روح من چنان موثر واقع میگردید که حدی برآن متصور نبود . مادرم تصور میکرد مفهوم خجلت وشرمساری در بین ما اطفال وجود ندارد وباین ملاحظه بدون توجه بروحیات من مرا با لباس پاره وسرووضع نا تمیز بمدرسه میفرستاد . البته من انتظار

ندانستم که با بودجه مختصر بهترین و
گرانبهاترین نوع لباس برای من تهیه
نمود ولی اینرا نیز نمیتوانستم تحمل کنم که
در اثر عدم توجه بروحیات من نزد سایر
دوستانم سرشکسته وخجل باشم • این بود
که ازمدرسه نیزفرارمیکردم •

پدرم چون توجه باصل موضوع مرا با
زجر و عذاب واحیانا کتك وشلاق بمدرسه
میفرستاد ومادرم برعکس بالطایف الحیل
وپنهان ازچشم پدرمرا بماندن درمنزل
تشویق میکرد • نمیدانم آن تحصیل با
جبروزور واین راحتی خانمانسوز بچه
دردمن میخورد ؟

خلاصه محیط منزل که میبایستی ملجأ و
پناه من ازخستگی های روحی باشد با
مناقشه همیشگی پدرومادرم برای من غیر
قابل تحمل شده بود • من انتظارداشتم
درسنین بلوغ اولیای من بخصوص —
احتیاجات جسمی و غریزی مرانیك بفهمند
وراهنمائی های لازم را بنمایند • متاسفانه
این مسئله نیزچون سایرمسائل حیاتی از
طرف اولیای من باکمال بی اعتنائی
تلقی میشد • نتیجه این عدم دقت
انحراف طبیعی من ازحالت عادی بود و
چون پدرومادرم باین انحرافات اطلاع
حاصل میکردند شروع بسرزنش من می
نمودند ومراازاصل منحرف وزشتخو می
نامیدند • کاش شخصی بآنان میگفت که
علت العلل این کج رفتاری شما هستید
ای پدران ومادرانی که درسنین مختلف
حیات اطفالتان متوجه تغییرات جسمی و
روحی آنها نبوده وبموقع ازاین حالات
جلوگیری نمی نمائید وبخیال خود آنانرا
بچه وغیرقابل توجه میخوانید بیچاره
اطفالی که گرفتارچنین اولیای لاابالی و
جاهل شوند •

یکروز برای یك دروغ که بطور معمول
همه میگفتند وهیچکس برآنها ایرادی نمی
گرفت ازپدرم کتك مفصلی خوردم تعجب
کردم اگر دروغگوئی بداست چرا همیشه
پدرم بمادرم ومادرم به پدرم وهردوبمن
میگویند اگرواقعا خوبست چرا درازای گفتن
یك دروغ میبایستی تنبیه شوم کسی نبود
به پدرم بگوید اگرمیخواهی ازدروغگوئی
طفلت جلوگیری کنی لااقل نزد اوازگفتن
دروغ خودداری کن ومحیط خانه را کلاس
تعلیم دروغ مسازه عجبا اوانتظار داشت
درس دروغگوئی بمن بدهد ومن آنرا فرا
نگیرم •

روز دیگر بعلت اینکه یکی ازرازهای درونی
خود رابمادرم گفتم پس ازشنیدن هزار
نسبت زشت ازخوردن نان نیزمحروم شدم
حس کردم که باید اسرارخودرا بدیگری
بگویم • درس پلیدیهای زندگی رااز این
وآن بگیرم من میخواستم مادرم رامحرم اسرار
خود بدانم ولی اوچه زود مراازخود راند و
بدینوسیله فهماندکه اسرارم را بهرکس و
ناکس بسپارم تا مرا بیك زندگی زشت و
آلوده راهنمائی کنند •

مادرم میخواست من مؤمن ومتدین باشم و
پدرم مطمئن بودکه طفلش خداترس و
پرهیزکاراست • چه اشتباه بزرگی من که
میدیدم پدرم باقسمهای شدید به پیرو
پیغمبروخدا میخواهد سردیگران کلاه
بگذارد — مادرم باتوسل بمقدسات مذهبی
بدبختی دیگران راآرزومیکند چطور ممکن
بود بدین مسائل ایمان داشته باشم
آنها نمیدانستند که فرزندشان باوجود صفر

سن همه‌چیز را حس میکند ومیفهمد وبکار
می بندد ومن نیز از این قاعده کلی جدا
نبودم ..
آخر اینها مربیان من بودند اینها سرمشق
زندگی من بودند بیان آنها عمل آنها
کار آنها وحتی طرز تفکر آنها درنظر من
بهترین بیان یا بهترین عمل وبهترین طرز
تفکر بود وخواه وناخواه بطورمستقیم وغیر
مستقیم درروحیات من مؤثر واقع میگردید
وحال اگرمن جوانی نااهل بیکاره ولاابالی
باشم نتیجه مستقیم تربیت غلط همان
مربیان من یعنی پدر ومادرم میباشد .
من انتظار داشتم محیط خانواده سالم
وروحپروری باشد ولی مناقشه اولیای من
آن محیط را مسموم میساخت . من می
خواستم دربین رفقا وهمسالان خود
سرافراز وبزرگوار باشم ولی سهل انگاری
اولیای من مرا شرمنده وسرافکنده میکرد
من میخواستم اولیای من احتیاجات
جسمانی مرا درک کنند ولی عدم توجه
آنها انحرافات زیان آوری برای من پیش
آورد روح من از پلیدیها وبیدینی رو
گردان بود ولی تربیت غلط اولیای من مرا
درمنجلاب بدبختی سرنگون کرد خلاصه
من محتاج تربیت صحیح بودم تا باتقلید
از اولیای خود خوشبخت گردم ولی اعمال
بی رویه آنان خوی بهیمی درمن ایجاد
کرد آیا تقصیر از من بود یا از اولیای من ؟

***

فن طباخی

درمملکت ما قالبا آنطورکه شایسته
است به فن طباخی اهمیتی نداده و
تغذیه را ازروی اصول صحیح ومبنای درست
انجام نمیدهند غذا را بیشتر برای سد جوع
میخورند وکمتر باین حقیقت توجه دارند که
تغذیه درسلامتی وتندرستی شخص تا چه
اندازه مؤثر است ولی علم امروز اهمیت
زیادی برای تغذیه قائل است وآنرا عامل
مهم ومؤثری درتندرستی اشخاص و
همچنین رشد ونمو کودکان میداند امروز
پیش ازآنکه به کمیت غذا فکر کنند درباره
کیفیت آن میاندیشند وبا درنظرگرفتن مواد
لازمه صحت وسلامتی بدن را تأمین میکنند
درممالک راقیه آشپزخانه را به زیباترین و
بهترین وسائل ممکنه مجهز میکنند ظروف
ووسائل طبخ را برطبق اصول بهداشت
تهیه مینمایند وآنقدر وضع آشپزخانه را زیبا
ومرتب ونظیف نگه میدارند که اغلب خانواده
ها غذای خودرا درهمانجا صرف مینمایند
وبانوی خانه با دقت ومراقبت مدتی ازوقت
خود را برای تهیه غذا درآنجا میگذراند و
پایه تندرستی افراد خانواده خود را باین
وسیله محکم میسازد .
ولی متأسفانه این وضع دراغلب خانواده های
ما صدق نمیکند دربیشتر خانه های قدیمی
محل آشپزخانه گود ومرطوب وتاریک وکاملا
مخالف اصول بهداشت است سوختنی هم
که درآن بمصرف میرسد خانم خانه را بیشتر
ازآن گریزان میسازد برای تهیه یکنوع
غذا مثلا یک چلو وخورش ساعتها دراین
دخمه تاریک با دود هیزم وذغال دست

بگریبان است وظهربا چشمانی قرمز وورم کرده ازد ود بالباسی سیاه وکثیف خسته ازآشپزخانه بیرون میآید و تازه معلوم نیست غذائی که باینطریق وبااین وضع تهیه شده مناسب برای افراد خانواده باشد بااین وصف اگر خانم خانه ازآشپزخانه گریزان باشد وبمحض پیدا کردن خدمتکاری زمام آنجارا بدست او بسپارد زیاد نباید تعجب کرد ٠

نوع غذاهائی راکه میخوریم نیز اغلب موافق اصول بهداشت نیست قسمت عمده غذای عمومی ما برنج است وازمواد مختلفه برنج بجز مقداری نشاسته چیز دیگری ندارد وتازه آن نشاسته هم باطریقی که ما برنج رادرست میکنیم یعنی آبکش مینمائیم باآب برنج ازبین میرود وآنچه بجا میماند یك مشت تفاله بی مصرف است که بزور روغن وزعفران وچیزهای دیگرمیخواهیم آنرا مأکول کنیم قسمت اعظم مواد غذائی که مورد احتیاج است درخورشتی است که باچلو صرف میشود بااین حال کاملا مواد لازمه مورد نیازبدن راتأمین نمیکند یکی برای آنست که به نسبت برنج که فاقد هرگونه ارزش غذائی است خورش بمراتب کمتر صرف میشود وازآنگذشته طرز تهیه این نوع غذاها مقدار زیادی ازخاصیت غذائی آنرا ازدست میدهد زیرا عادت کرده ایم که هم گوشت وهم هر نوع سبزی خورش راخوب سرخ کنیم وباین طریق بادست خود ویتامین های مختلفه آنرا ازبین میبریم درحالیکه اگر به طرز خوراکهای اروپائی دقیق شویم می بینیم که بیشتر سبزیجاتی راکه مصرف میکنند همه را بطورآب پز تهیه میکنند فقط قطعات گوشت راسرخ نموده وبرای خوش مزه شدن غذا سس های مختلفی راکه با کمی چربی درست مینمایند روی غذا ریخته وباینطریق تمام خاصیت غذارا محفوظ نگه میدارند ٠

بعض دیگرازغذاهای ماازلحاظ کمیت غنی هستند ولی ازنظر کیفیت چندان ارزشی ندارند مثل آش آبگوشت ودر تابستانها آبدوغ چون دراینها بـه استثنای آبگوشت مواد مغذی کم است این است که شخص باآنکه بیش ازحد معمول میخورد وشکمش نفخ میکند بـاز بعدازدوساعت احساس گرسنگی مینماید آبگوشت هم بطریقیکه معمول است یعنی نان درآن میریزند خوب نیست وچون نان هانرم شده ودیگراحتیاجی بجویدن و درنتیجه مخلوط شدن بابزاق دهان را ندارد این است که سنگین میشود وباین آسانیها هضم نمیگردد درصورتیکه آب آبگوشت خصوصا باحبوبات مختلفی که در آن ریخته شده بسیار خوب ومقوی است روبهمرفته دروقت تهیه غذا باید دقت کنیم که آیا موادکافی ولازم برای افراد خانواده درآن وجود داردیانه وفقط آنرا وسیله برای سیرکردن شکم ندانیم ٠

* *

امـــلان

ازمشترکین محترم تقاضی میشود هرچه زودتر وجوه اشتراك خود رابلجنه ملبسی ترقی نسوان ایصال رتقداد قطعی مورد لزم (ترانه امید) رامرقوم فرمایندکه طبق آن ارسال گردد تابعدادچار اشکالات

نشریه و مجلاتی راکه با زحمت و صرف وقت بسیار تهیه وارسال میشود عودت ندهند .

لجنه ملی ترقی نسوان